

گفت‌وگو با «جرالد مارتین»، نویسنده زندگینامه «گابو»:

«مارکز» به منتقدان علاقه‌ای نداشت

محمدجواد استادی



جرالد مارتین منتقد سرشناس و فعال ادبیات آمریکای لاتین است. این محقق دانشگاهی همچنین استاد بازنشسته زبان و ادبیات اسپانیایی دانشگاه پیتسبورگ ایالات‌متحده آمریکاست. جرالد مارتین با وجود آنکه خود انگلیسی‌زبان است، ۱۷سال از عمر خویش را به بررسی و نگارش زندگینامه گابریل گارسیا مارکز اختصاص داد. با توجه به ابعاد وسیع زندگی مارکز، در حال حاضر این کتاب به شکل ناقص منتشر شده و نویسنده امیدوار است نسخه کامل آن را در زمانی دیگر برای نشر آماده کند. این کتاب با ترجمه بهمن فرزانه و از سوی نشر ققنوس منتشر شده است. پس از شنیدن خبر درگذشت مارکز و تماس با دکتر جرالد مارتین، با وجود گرفتاری‌های فراوانی که داشت حاضر شد به سوالات ما در مورد این نویسنده شهیر آمریکای لاتین پاسخ دهد که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید:

✚ نگارش کتاب زندگینامه گابریل گارسیا مارکز ۱۷ سال زمان برده است. چرا؟

واقعیت این است که گابریل گارسیا مارکز زندگی بسیار وسیع، پرهامنه و گسترده‌ای داشت. رابطه او با کشورش نیز به همین شکل دامنه‌دار بود. این زندگی و روابط او در عین اینکه بسیار پرشور و هیجان بود پیچیدگی‌های بسیاری هم داشت. خب با توجه به همه اینها من به‌عنوان زندگینامه‌نویس مجبور بودم سفرهای زیادی انجام دهم، با افراد زیادی داستان‌ها و رمان‌هایش اخلاق را به تصویر کشیده‌ام.

کیفیت مطالب زیادی بود که باید می‌نوشتم.

✚ صحبت‌ها درباره مارکز زیاد است. مذهب و اخلاق در آثار او چه نقشی داشته است؟ تنها اثری از مارکز که مباحث زیادی را در مورد دین مطرح کرده، «عشق و شیاطین دیگر» است. اما در مورد اخلاق باید بگویم که مفهوم اخلاق برای مارکز به طور بسیار گسترده‌ای وابسته و ریشه‌دار در سوسیالیسم است. با این نگره مارکز همیشه و در همه داستان‌ها و رمان‌هایش اخلاق را به تصویر کشیده‌ام.

✚ چرا مارکز در روایت داستان‌هایش این قدر از افسانه‌ها استفاده کرده است؟

دلبش این است که گابریل گارسیا مارکز، در وهله نخست نگارش خود به جهان تصویری را می‌دید که مطابق با منظر مردم عادی و معمولی جامعه بود؛ همان مردمی که مارکز بیش‌از رشد کرده بود. این مردم عادی ساکنان جهانی بودند که دارای منبعی بی‌پایان از جادو و ایده‌ها و داستان‌های فوق‌طبیعی است.

✚ کافکا چگونه موجب تحول گابریل گارسیا مارکز شد؟

مارکز نخستین بار کافکا را به‌عنوان نویسنده‌ای دید که جهان او تا حد زیادی مشابه جهان کلمبیایی خودش بود. اما پس از آن کافکا را به گونه دیگری دید. او کافکا را به‌عنوان نویسنده‌ای یافت که با فقدان آشکار و مبرهن واقعیت در جوامع سر سربوگر مدرن ارتباط برقرار کرده و از کم‌وکاستی‌های آن تا حدودی تحت‌تاثیر قرار گرفته بود.

✚ مارکز برای مدت‌ها روزنامه‌نگار بود. این مساله چه تأثیری بر ادبیات او داشت؟

خب ما می‌دانیم که روزنامه‌نگاران بر نکات اساسی و ضروری تمرکز می‌کنند. روزنامه‌نگاران همیشه در جست‌وجوی روش‌هایی هستند تا بتوانند مخاطبان خویش را با سرعتی بیشتر و قدرتمندتر به آثارشان مرتبط کنند. خود این مساله و روش‌ها در نویسندگی چنین افرادی تأثیر مشخصی دارد.

✚ ویژگی‌های اختصاصی زبان مارکز چه هستند؟

باید بگویم مهم‌ترین ویژگی‌های زبان ادبی مارکز عبارتند از: وضوح و سادگی، فصاحت و نمایشی (دراماتیک‌بودن. این سه عنصر در کنار یکدیگر آثار مارکز را شکل می‌دهند.

✚ تأثیر او بر ادبیات آمریکای لاتین چگونه بوده است؟

مارکز پرنفوذترین رمان‌نویس در تاریخ خود بوده است. اگرچه او مخترع آن (رمان) نبوده است. او نویسنده‌ای بود که توانست اعضای شخصی خود را داشته باشد و سبک ویژه‌ای به نام رئالیسم جادویی را ایجاد کند.

✚ جغرافیا چه نقشی در آثار او داشته است؟

منطقه‌ای از کلمبیا که مابین سواحل شمالی (کاراییب) و ارفناعتند قرار گرفته در آثار او مشخص است. این منطقه در جغرافیای تخیلی و جغرافیعی داستان‌های او نقش بسیار مهمی را بازی کرده است. و البته وضعیت آب و هوا نیز بر اتمسفر و فضای کلی کتاب‌های او تأثیری ویژه داشته است. به‌عنوانی که آب و هوای گرمسیری سواحل کاراییب حضور مشخصی در آثار مارکز داشته است.

✚ رمان مهم «صدسال تنهایی» در فرآیند نویسندگی مارکز چه نقش و تأثیری داشته است؟

خلق رمان «صدسال تنهایی» به این معنی بود که او تکنیک‌های روایت خویش را در داستان‌گویی به تکامل رسانده بود. این رمان مشخص کرد که مارکز دیگر به یک نویسنده

گفت‌وگو با «رزا مونترو»، نویسنده اسپانیایی تأثیر منفی «مارکز»

نهایت باعث می‌شود من به شما بگویم روزنامه‌نگار بودن مارکز هیچ تأثیری بر داستان‌های او نداشته است.

✚ رابطه مارکز و ادبیات آمریکای لاتین چگونه است؟

تأثیر مارکز بر ادبیات آمریکای لاتین عظیم و غیرقابل انکار است. باید بگویم این تأثیر خوب و مثبت بوده است. بدین معنا که او یک آفریننده واقعی است. مارکز می‌تواند جهان را به شیوه‌های مختلف توصیف و تشریح کند. او از تمام ثروت خود بهره می‌برد؛ مواردی چون اجزایی از سحر و جادو، باروک‌گرایی، موسیقی زبان و البته جریان باورنکردنی و اعجاب‌آور تخیلش را.. مارکز تأثیر خوب و مثبت دیگری نیز داشته است. مارکز به کمک آثار خویش توانسته به ارتقای زبان اسپانیایی کمک شایانی کند. او با نشر آثارش ادبیات اسپانیایی را در سراسر

مروری بر برخی کتاب‌های ترجمه‌شده «مارکز» به فارسی

چهره‌ای از ادبیات جهانی

پیام حیدر قزوینی

به موضوعات مختلف شخصی و اجتماعی‌ای که در شکل‌گیری ذهنیت داستان‌نویسی‌اش نقش داشته‌اند، پرداخته‌است. به جز این، مارکز به دوراهی که به روزنامه‌نگاری مشغول بوده هم پرداخته و درباره ویژگی‌های روزنامه‌نگاری هم نوشته است. «زندمام که روایت کنیم» را کاوه میرعباسی به فارسی برگردانده و نشر نی آن را به چاپ رسانده است.

اما چندان کتاب هم درباره زندگی و آثار مارکز به فارسی ترجمه شده که «گابریل گارسیا مارکز: زندگینامه، نقد و بررسی آثار» نوشته استفن مینتا از مهم‌ترین آنهاست. این کتاب در شش فصل نوشته شده و فروغ پوریاویز آن را به فارسی برگردانده و انتشارات روشنگران ناشر آن است. «زندگینامه گابریل گارسیا مارکز» نوشته جرالد مارتین کتاب دیگری درباره مارکز است که توسط بهمن فرزانه به فارسی منتشر شده. این کتاب در زمستان ۹۲ در نشر پارسه منتشر شد و از جمله آخرین آثار مربوط به مارکز است که در ایران چاپ شده است. جرالد مارتین برای نوشتن زندگینامه مارکز ۱۷سال روی این کتاب کار کرده و برخلاف آنچه در ابتدا تصور می‌کرده، مارکز برای آماده شدن کتاب با روی باز او را پذیرفته و بخش‌های مهمی از این زندگینامه با کمک گرفتن از خود مارکز نوشته شده است. «سرگذشت یک غریب» را مارکز بر اساس ماجرای واقعی از زندگی ملوانی نوشت که بعد از غرق‌شدن کشتی‌اش همه

تمام‌عیار و حرفه‌ای بدل شده است.

✚ رابطه مارکز و منتقدان ادبی در چه وضعیتی قرار داشت؟

خب باید بگویم که مارکز به هیچ عنوان به منتقدان دانشگاهی علاقه‌ای نداشت. در هر صورت مارکز می‌گفت که علاقه‌ای به خواندن نقدهایی که منتقدان می‌نویسند ندارد. و فکر می‌کنم دلیل این امر این بود که شاید خواندن این نقدها و نظرات باعث می‌شد که قدرت خودانگیزختگی در نویسنده کم‌رنگ و ضعیف شود.

✚ دلیل عمومیت و محبوبیت مارکز چیست؟

دلیل مشخص گستردگی و محبوبیت آثار مارکز این است که او نویسنده‌ای بود که از یکسو توانسته بود به‌خوبی جهان‌بینی مردم عادی جامعه را حفظ کند. و از دیگر سو همین جهان‌بینی را به بهترین شکل برای جامعه روشنفکری تصویر کند.

✚ سیاست در نوشته‌های او نقشی دارد؟

هر صفحه از رمان‌های مارکز از عناصر و اجزای سیاسی تشکیل شده است. اما جدا از آثار و کتاب‌ها باید بگویم که مارکز همیشه مشغول کار و فعالیت بود. این نویسنده برای به‌دست‌آوردن اهداف مترقی برای جامعه مبارزهای همیشگی داشت.

✚ آیا مارکز نسل جدیدی از نویسندگان را نوید می‌دهد؟

بله، حتما همین‌طور است. او موجب ظهور نویسنده‌گانی است که در شیوه رئالیسم جادویی می‌نویسند؛ نویسندگانی که در جهان در حال توسعه (پسااستعماری) زیست می‌کنند

✚ توصیف شما از گابریل گارسیا مارکز چیست؟

به نظر من مارکز مردی بود از یک خانواده معمولی و غیرتشریفاتی و رسمی و البته یک نابغه بزرگ ادبی.

✚ جنسیت در آثارش چه نقشی ایفا می‌کند؟

در تمام کتاب‌های مارکز رابطه زن و مرد یک ویژگی و مشخصه مرکزی و مهم به حساب می‌آید. خیلی از زنان جامعه ما اینگونه تصور می‌کنند و معتقدند که مارکز نویسنده‌ای بود که تسلط و بینش کلفی درباره روانشناسی زنان داشت. و همچنین او را نویسنده‌ای می‌دانند که حس همدردی و علاقه ویژه‌ای نسبت به شرایط زندگی زنان داشته است.

✚ چرا مارکز نویسنده‌ای عمومی و محبوب است؟

جهان پورآونده و گسترده است اما در کنار همه اینها باید گفت که مارکز تأثیر بدی نیز داشته است. نکته نخست این است که بسیاری از مردم تلاش کرده‌اند تا تقلید از مارکز چیزهای بنویسند و همین موج تقلید منجر به شکل‌گیری یک ادبیات بد و غیرقابل‌قبول شده است. نکته بدتر این است که جهانیان فکر می‌کنند و انتظار دارند که تمام نویسندگان آمریکای لاتین همانند مارکز بنویسند. این امر تأثیر وحشتناکی بر ادبیات اسپانیایی داشته و ادبیات ما را دچار فقر و کمبود کرده است.

✚ چرا مارکز نویسنده‌ای عمومی و محبوب است؟

چه کسی واقعا دلیل آن را می‌داند؟ مارکز واقعا نمونه خیلی خوبی بود. به‌خصوص نخستین کتاب او که اثر بسیار درخشان و موفقی بسود. اما باید بدانیم که سه‌ر اکثر مواقع نویسندگان خوب و حتی خیلی خوب، محبوب نبوده‌اند. فکر می‌کنم برچسبی که بر مارکز خورده بود و من آن را به‌عنوان «گزوتوک» نام می‌برم، به او کمک بسیاری کرده و موجب موفقیت و محبوبیت او شده است.

تلاشش را برای زنده ماندن می‌کند. این داستان به گفته خود مارکز «بازسازی روزنامه‌نگارانه‌ای» است از آنچه این ملوان بعد از نجات از دریا برای او تعریف کرده است. مارکز این داستان را ابتدا برای روزنامه نوشت و از آنجا که این دوره همزمان با دیکتاتوری نظامی در کلمبیا بود و نوشته مارکز حقایق پنهان ماجرای غرق کشتی را روشن می‌کرد انتشارش در روزنامه ابعاد سیاسی هم پیدا کرد. «سرگذشت یک غریب» با ترجمه رضا قیصره به نشر نیلوفر به چاپ رسیده؛ البته ترجمه دیگری از این کتاب هم توسط فرانزه فتحی‌نژاد انجام شده است.

اما مارکز تا قبل از آنکه «صدسال تنهایی» را بنویسد خیال سیمنا در سر داشت و می‌خواست ادبیات را رها کند و به کارگردانی سیمنا بپردازد. او وقتی ۲۴سال داشت اولین کسی در سرزمینش بود که در روزنامه‌های کشورش نقد فیلم نوشت؛ نقدهایی که در طول یک‌ساله ونیم، از ۱۹۵۴ تا اواسط ۱۹۵۵ نوشته شدند. بهمن فرزانه نقدهای مارکز درباره سیمنا را در کتابی با عنوان «درباره سیمنا» ترجمه کرد و نشر ثالث هم آن را منتشر کرد. این کتاب به تازگی به چاپ دوم رسیده است. اما بهمن فرزانه به جز کتاب‌هایی که اشاره شد، ترجمه‌های دیگری هم از آثار مارکز به دست داده از جمله «چشم‌های سگ آبی‌رنگ»، «یادداشت‌های پنچساله»، «نوشته‌های کرانه‌ای»، «دوازده داستان سسرگردان»، «عشق در زمان وبا»، «داستان باورنکردنی و غم‌انگیز آرن‌دیرای سادله» و مادر بزرگ سنگدلش» و «از اروپا و آمریکای لاتین». این آخری که در سال ۹۰ توسط نشر ققنوس منتشر شد، گزیده‌ای است از نوشته‌ها و مقالات مارکز که دربرگیرنده طیف وسیعی از موضوعات است و هر یک را می‌توان به‌عنوان یک داستان کوتاه هم خواند؛ به عبارتی کتاب را می‌توان یک مجموعه داستان هم دانست.

چهارشنبه • ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۱۵ • ۷

شرق روزنامه ادبیات • کتاب

گزارشی از سومین نشست «نقد آدینه»، ادبیاتِ تأییدی

مروری بر کتاب‌های تازه منتشر شده

روزنامه

نگاه

ششمین عنوان از مجموعه «برتاب‌های فکر»

موقعیت اثر هنری در مناسبات تولید

پارسا ریاحی: از میان مجموعه کتاب‌های نظری که در چند سال اخیر منتشر شده‌اند، «برتاب‌های فکر» مجموعه‌ای است که استراتژی انتشارش نه براساس نیازها و کمبودهای بازار کتاب بلکه براساس قسمی خاص از تفکر شکل گرفته است. دبیر این مجموعه، امیرهُوشنگ افتخاری‌راد در یادداشتش با‌دست‌گذاشتن بر ایده انتشار این مجموعه نوشته: «دست بر قضا، مجموعه برتاب‌های فکر، نه بر مقتضای بازار کتاب و خلئی در آن، بلکه با داعیه بازکردن فضای تپّی (به درون، نه بیرون) در میان قفسه‌های بی‌پوسته انبوه کتاب منتشر می‌شود. به‌تعبیر دیگر، در میان انواع و اقسام ایده‌ها و افکار به اصطلاح کهنه و نو، یک فکر با ایده می‌خواهد حکم سنگی را داشته باشد که به سمت شیشه پرتاب می‌شود، زیرا راه‌یافتن هوا به اتاق، از مسیر ترک و شکستگی در شیشه، می‌تواند فضای آن را آکنده از امر نو کند. این برخلاف ایده‌های گاه‌آلودگار – که به‌دیل دیگر محافظه‌کاری است – یا نوعی آتارشی خام آمیخته به نفی ایدئالیستی است که نه‌تنها پنجره، که درها و دیوارها را نیز تخریب می‌کنند؛ هر چند ممکن است در یک مقطع معین تاریخی تأثیر گذار هم باشند. ایده‌ای که موجب ترک در تفکر و عقل این هملئی‌کننده است، لاجرم، نوعی از نفی متعین است که به‌خاطر خاصیت انضمامی‌اش به یک‌نگرش تاریخی – انتقادی مجهز است و کتاب‌های برچهم، کوچک، متوسط، یا هر اندازِ نای از این زاویه باید قرات شوند، وگرنه چیزی نیستند جز سرگرمی یکبار مصرف» براساس همین ایده، تاکنون چند عنوان در مجموعه «برتاب‌های فکر» منتشر شده‌اند و به تازگی هم ششمین کتاب این مجموعه چاپ شده است. عنوان پیشین این مجموعه هریک از منطری حایز اهمیت بوده‌اند، از جمله کتاب‌هایی مثل «سیاست و زیبایی‌شناسی در نظریه هربرت مارکوزه» نوشته امیرهُوشنگ افتخاری‌راد، «میانجی‌های‌ای ژیل دالوز با ترجمه پویا رُویی»، «سیاست و نظریه مناظره هابرماس و مارکوزه» با ترجمه نادر فتوح‌چی، «امر واقع لاکانی» اسلاوی ژیزک با ترجمه مهدی سلیمی و «پایان مدرنیته» هانری لوفور با ترجمه امیرهُوشنگ افتخاری‌راد و صبا سعادت‌نیاکی.

اما کتاب ششمین این مجموعه که به تازگی به چاپ رسیده، مقاله‌ای مهم

از والتر بنیامین با نام «مولف به مثابه تولید‌کننده» را دربر گرفته و به جز این

مولف به مثابه تولید‌کننده والتر بنیامین ترجمه ایمان گنجی، کیوان مهتدی نشر زواش چاپ اول ۱۳۹۳ ۴۷۵۰تومان

مقاله، دو مقاله انتقادی از بوریس یودن و هیتو استیرل هم در این کتاب ترجمه شده‌اند. این کتاب با ترجمه ایمان گنجی و کیوان مهتدی به فارسی منتشر شده و همان‌طور که مترجمان توضیح داده‌اند، «مولف به‌مثابه تولید‌کننده» بنیامین به تابستان ۱۹۴۳ و دوره طولانی اقامت بنیامین نزد برشت برمی‌گردد: «این مقاله پس از یکی دیگر از معروف‌ترین مقالات او، با نام «تاریخ خرد عکاسی» (۱۹۳۱) نوشته شده؛ مقاله‌ای که بنیامین با آن تحلیل تکنولوژی و فرهنگ‌های فرهنگی را آغاز کرد و اکنون بیش از هرچیز دیگر، دست‌کم در نظریه هنر و نظریه هنر ادبی، بابت آن پرآوازه شده است.» مترجمان در ادامه یادداشتشان برای درک پیوستار تاریخی مقاله «مولف به مثابه تولید‌کننده»، کمی «درباره «تاریخ خرد عکاسی» هم توضیح داده‌اند. اما دو مقاله‌ای که به‌عنوان نمونه در کتاب پیوست شده‌اند، یکی مقاله‌ای از بوریس یودن، روشنفکر اهل کرواسی است که در آن ایده ذاتی «دوباره از مقاله بنیامین را مطرح کرده و دیگری مقاله‌ای است از هیتو استیرل، هنرمند و نظریه‌پرداز هنر معاصر، با نام «مفضل‌بندی اعتراض» که در مقاله در خود بنیامین را درباره مونتاژ سینما به کار بسته است. اما بنیامین در مقاله به مثابه تولید‌کننده، به جای طرح این پرسش که «نسبت یک اثر هنری با روابط تولید زمانه‌اش چیست؟»، این پرسش را پیش می‌کشد که «موضع‌گیری‌اش در میان آنها چیست؟» و اضافه می‌کند که «این پرسش بی‌درنگ، به سراغ کارکردی می‌رود که اثر در چارچوب روابط ادبی تولید یک عصر تاریخی واجد آن است. به عبارت دیگر، این پرسش مستقیماً تکنیک ادبی آثار را نشانه می‌رود.» بنیامین به یاری مفهوم تکنیک، آن مفهومی را طرح می‌کند که محصولات ادبی را در دسترس نوعی تحلیل بی‌واسطه احتمالی و ماتریالیستی قرار می‌دهد. او در این مقاله آنچه که به شیوه تولید در جریان چپ مربوط است را در مورد ادبیات هم مطرح می‌کند و به نوعی از شیوه تولید ادبی صحبت می‌کند. همچنین او به رابطه گرایش سیاسی و گرایش ادبی هم می‌پردازد و تأکید دارد که «گرایش یک اثر ادبی، فقط زمانی به لحاظ سیاسی صحیح است که همزمان به لحاظ ادبی نیز صحیح باشد. یعنی، گرایش به لحاظ سیاسی صحیح نوعی گرایش ادبی را نیز در خود جای می‌دهد و همین جا اضافه می‌کنیم: این گرایش ادبی، که به طور ضمنی به صراحت در هر نوع گرایش سیاسی صحیح نهفته است، خود به تنهایی کیفیت اثر را برمی‌سازد. از این‌رو گرایش سیاسی صحیح یک اثر کیفیت ادبی‌ای را دربردارد، چرا که، گرایش ادبی‌اش را دربردارد.» بوریس یودن در مقاله‌اش درباره «مولف به مثابه تولید‌کننده»، در توضیح ایده بنیامین، بر این مساله تأکید می‌کند که «اهمیت اصلی نه در گرایش یک اثر هنری نسبت به مناسبات تولید زمانه‌اش، بلکه در مناسبات تولید ادبی است؛ اما بنیامین کارکردی است که اثر درون مناسبات ادبی تولید زمانه‌اش ایفا می‌کند. آن چه موضوع اصلی است، در حقیقت تکنیک ادبی آثار است.» بوریس یودن برای قرات امروزی و دوباره ایده بنیامین در این مقاله، بر این پرسش دت می‌گذارد که:

«موقعیت یک اثر هنری در مناسبات تولید زمانه ما چیست؟ این یعنی در عصر بازار جهانی (با یک بازار هنر جهانی)، عصر تجاری‌سازی تولید هنری، عصر هرچه عمیق‌تر و گسترده‌تر شدن ترازول اثر هنری و شرایط و مناسبات تولیدش و... او در ادامه مقاله‌اش به فقدان چیزی شبیه روش انتقادی ماتریالیسم دیالکتیکی در جهان امروز اشاره می‌کند و قرات امروزی‌ن از پرسش بنیامین را چیزی جدا از به‌روزکردن سبیل و ساده می‌داند و بنابراین، هیچ پاسخ جدیدی برای پرسش کهنه بنیامین وجود ندارد. در عوض آنچه ما نیاز داریم پرسش‌های جدیدی هستند که از دل پاسخ کهنه او درآمده‌اند»

«مرگ هرگز اینچنین خود را از پیش اعلام نکرده بود.»

(گزارش یک مرگ، گابریل گارسیا مارکز)

اگرچه از مدت‌ها پیش مارکز در گیروکفت بیماری به‌سر می‌برد و دیگر چیزی هم نمی‌نوشت و حتی شنیده می‌شد که حافظه‌اش به بیماری دچار شده و در اِین اواخر هم مرگش قابل‌پیش‌بینی بود، اما مرگ او باز هم انگار غیرمنتظره بود و بسیاری، آن‌هم نه‌فقط نویسندگان و خواننده‌های کتاب‌هایش را به واکنش واداشت. مارکز شتلق به نسل از نویسندگان بود که ولوف، آن‌همه‌دم ۲۰۰ هم چند نویسنده‌شان خصلت‌شان جهانی‌بودنشان بود. بیشتر چهره‌های شاخص ادبیات قرن بیستم به نیمه‌اول این قرن مربوطند؛ جیمز جویس، فرانتس کافکا، مارسل پروست، ویلیام فاکنر و ویرجینیا وولف. اما نیمه‌دم ۲۰۰ هم چند نویسنده شاخص داشت که مارکز از مهم‌ترین آنها بوده؛ نویسنده‌ای سِرکار که آثارش نمونه‌ای درخشان از رئالیسم جادویی است. اگرچه مارکز در ابتدا تحت‌تأثیر خویش را کافکا بود، اما شاید بیش از هرکسی دیگری از ویلیام فاکنر تأثیر گرفت و بعد هم از آلبر کامو.

«صدسال تنهایی» را می‌توان اتفاق بزرگ ادبیات آمریکای‌لاتین آن هم درست در سال‌هایی داشت که می‌گفتند رمان در احضار است و عمرش به سر رسیده و بعد، انتشار «صدسال تنهایی» در بخش‌های شاهکاری دیگر در فرم رمان را نشان داد و تقریباً به همه زبان‌های زنده دنیا هم ترجمه شد. از صدسال تنهایی چندین ترجمه به فارسی انجام شده؛ بهمن فرزانه در اوایل دهه ۵۰ ترجمه‌ای از این رمان را در انتشارات امیرکبیر منتشر کرد و در سال ۹۰ هم ویراست جدیدی از این ترجمه توسط امیرکبیر بازچاپ شد. در این سال‌ها که ترجمه فرزانه از «صدسال تنهایی» امکان بازچاپ نداشت، کتاب به‌صورت افسد در دستفروشی‌ها به فروش می‌رسید و هنوز هم این رمان